

طالب علمانرا دشمن میدارد پرسید که سبب چیست  
 بلی ایشانرا شیخی هست که بغایت جاهلست و این قوم  
 عظیم معتقد او شده اند و هر چه او میگوید قبول میکنند  
 چنانچه آب وضوی او میخورند و غسل بر آن میکنند و در  
 میمانند پس آن شیخ جاهل چون دید که آن خلاق چنین  
 معتقد او اند پس رای جان دید که من بعد غسل وضو  
 بکلب کند تا مردمان معتقد تر شوند پس چند سال چنین  
 تادوزی عالمی انجام رسید و چند روز با شیخ کس بر برد دید که  
 شیخ وضو و غسل بکلب میکند پس آن عالم پرسید که ای  
 شیخ امروز چنین کردی یا هر وقت چنین میکنی گفت چندین سال  
 تا غسل و وضو بکلب میکنم پس آن عالم علمی و عقلی کاملانرا  
 که نصیحت او در خلوة کند در میان خلائق از سر خشم و غضب  
 گفت یا شیخ چندین سالست تا در جنابتی و نماز درستی نیست  
 پس آن شیخ جاهل از سخن حق برنجید و در میان خلق مشغول  
 پس آن شیخ جاهل حکم کرده که او را بکشید فی الفور او را

بکشند پس مدتیست که هر عالم که در اینجا بی محایا میکنند  
 پس زنها را که قطعاً تو اظهار علم نکتی تا سلامت بروی کس  
 آن مود عالم عاقل دین را بخود بخود فکری کرده که من سالهاست  
 تا در راه خدای تعالی سعی کردم و علمی حاصل کردم و در میان  
 چنین کم راه ایم و ایشانرا همچنین بکارم فردای قیامت چه  
 خدای تعالی بگویم پس گفت بهتر از این نیست که خود را طیب سازم  
 و معالجه این قوم مشغول شوم و همت بر آن شیخ جاهل بندم  
 تا کم او را مرضی پیدا شود پس این عالم متقی دعا میکرد تا آن شیخ  
 جاهل را مرضی پیدا کنند پس سه روز تشخیص مرض او بکرد  
 و مرض شیخ زیاده میشد پس گفت این مرض را بوی کلاب است  
 اول ترک آن کرد اما مردمان همچنان طالب آب وضوی او می  
 دیگران مودمانرا گفت که از آب وضوی او احتراز کنید که رنج  
 او سراپت میکند میبادا که شما بر آن رنج مبتلا شوید پس قوم را  
 نیز از آن علم منع کرد پس آن شیخ جاهل بان رنج ببرد و آن عالم  
 در میان ایشان نشر علم کرد و همه را براه راست و صلاح باز

بکشند